



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

**«راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی  
دوره دبیرستان و پیش دانشگاهی» در بونه نقد**

حجة الاسلام دکتر علیرضا صادقزاده قمصری

دکترای فلسفه تعلیم و تربیت  
و مسئول مرکز مطالعات تربیت اسلامی



## مقدمه

در راستای تربیت دینی، اخلاقی و معنوی نوجوانان و جوانان آینده ساز جامعه اسلامی؛ تکمیل، تعالی و تعمیق تعلیم و تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش از وظایف مهم به شمار می آید و انجام این مهم «با تأمل مداوم و بازنگری مستمر و چاره اندیشی های پیگیر و تدوین و تکمیل و توسعه برنامه ها با استفاده از تجربیات گذشته میسر است». براین اساس گروه دینی و قرآن دفتر برنامه ریزی و تالیف کتابهای درسی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش اقدام به بازنگری برنامه درسی دینی دوره متوسطه و پیش دانشگاهی نموده و پس از تلاشهای نسبتاً گسترده و طولانی حاصل آنها را در قالب «راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش دانشگاهی»<sup>۱</sup> فراهم کرد تا تدوین برنامه تفصیلی و تالیف کتابهای جدید دینی این دوره از این پس در چهار چوب این راهنما و بصورت هماهنگ صورت پذیرد. نظر به اهمیت فراوان این مجموعه در فرآیند برنامه ریزی درسی و تالیف کتابهای درسی دینی در نظام آموزش متوسطه بر اساس آن نگارنده بر آن است که مجموعه مزبور را در

---

۱. بخش اصلی و مورد ارزیابی این راهنما در انتهای کتاب بصورت پیوست آمده است.

حد توان محدود علمی خود، نقد و بررسی نموده و در نهایت پیشنهادهایی جهت بهبود آن ارائه نماید.\* البته این ارزیابی بیشتر از منظر مباحث رشته برنامه‌ریزی درسی می‌باشد. همچنین از آنجا که بازنگری در برنامه درسی دینی دوره متوسطه و فرآیند تالیف کتابهای جدید دینی و تدوین برنامه جدید به عنوان یکی از مراحل تحقق «نظام جدید آموزش متوسطه»<sup>۱</sup> در چهار چوب «طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران»<sup>۲</sup> و مرحله اول اجرای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش می‌باشد، به نظر می‌رسد بتوان مبانی، اهداف، اصول و شیوه‌های مرتبط با بحث تعلیم و تربیت دینی مندرج در طرح «کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» و طرح «کلیات نظام جدید آموزش متوسطه» را به مثابه چشم‌انداز وضع مطلوب و معیارهای مقبول در نقد و بررسی «راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی» تلقی نمود؛ لذا بایسته است توصیفی و لو مختصر از وضع مطلوب «تعلیم و تربیت دینی» در دو طرح بنیادی مذکور صورت پذیرد.

بنابر توضیحات پیشین ساختار مقاله حاضر از سه بخش تشکیل می‌شود.

- بخش ۱- نگاهی به وضع مطلوب «تعلیم و تربیت دینی» بر اساس طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و طرح کلیات نظام جدید آموزش متوسطه.
- بخش ۲- نقد و بررسی تفصیلی «راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی».
- بخش ۳- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد.

لازم به ذکر است که منظور از اصطلاح «تعلیم و تربیت دینی» در این مقاله «هرگونه فعالیت هدفمندی است که در نظام آموزش و پرورش کشور به منظور تقویت ایجاد شناخت و باور به معارف دینی، گرایش به ارزشها و هنجارهای دینی و التزام عملی به احکام و دستورات دینی طراحی شده و در مجموع، زمینه‌ساز تکوین هویت دینی رشد متعادل دینداری متربی در همه جنبه‌ها گردد».

\* نگارنده از محقق گرامی جناب آقای دکتر محمود سعیدی رضوانی که با تذکر نکات ارزشمند موجب تکمیل

مقاله در بخش دوم و سوم آن شده‌اند کمال تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱. مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (جلسات ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵).

۲. مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش.

بخش ۱: نگاهی به وضع مطلوب «تعلیم و تربیت دینی» در نظام آموزش متوسطه:

۱-۱. شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش - مرجع تصویب کننده طرح کلیات - در پیش‌گفتار کلیات طرح خود به چند نکته مهم اشاره نموده که در ارتباط با بحث حاضر در بند ۴ چنین آمده است:

«چون وظیفه اصلی نظام آموزش و پرورش تربیت انسانهای الهی و هم‌جهت و هماهنگ با معیارهای اسلامی است لازم است تزکیه و تربیت همچون نوری بر تمامی عناصر، اجزاء و برنامه‌های نظام بتابد و به منزله بستری برای یکایک آنها باشد، توجه به این مهم که تزکیه نه تنها از تعلیم جدا نیست بلکه به صورتی انفکاک‌ناپذیر به آن پیوسته است و بر آن تقدم رتبی دارد، موجب می‌شود که در کلیه مراحل سازماندهی و اجرای نظام تربیت متعادل و متوازن تمام ابعاد شخصیت انسان تا وصول به درجه انسان کامل جهت اصلی حرکت باشد...»<sup>۱</sup>

در ارتباط با مطالب فوق توجه به چند نکته به عنوان اصول در فرآیند «تعلیم و تربیت دینی» ضروری است:

۱-۱-۱. «تربیت انسان‌های الهی و هم‌جهت و هماهنگ با معیارهای اسلامی»، که تعبیر دیگری از تربیت انسان متدین به عنوان هدف تربیت دینی است، وظیفه اصلی نظام آموزش و پرورش محسوب شده است و این مهم، جایگاه و نقش تعلیم و تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش و در هر مرحله آن را مشخص و ممتاز می‌سازد. لذا هرگز نمی‌توان تعلیم و تربیت دینی را به عنوان جنبه‌ای از جوانب تعلیم و تربیت در عرض سایر ابعاد تعلیم و تربیت قرار داد.

۱-۲. عنایت و توجه به تفکیک‌ناپذیری تزکیه و تربیت از تعلیم و بلکه تقدم رتبی آن بر آموزش به این نکته مهم اشعار دارد که در تعلیم و تربیت دینی نیز برنامه‌ریزی مجزا برای امر آموزش دین و معارف دینی و کم‌توجهی یا تغافل از بعد تربیتی و پرورشی که منجر به تاکید بر جنبه‌های شناختی و ارائه اطلاعات دینی گردد، هرگز مقبول و مورد نظر نیست. بلکه بایستی آموزش دینی و پرورش دینی همچون دو روی یک سکه لازم و ملزوم تلقی شده و هم در مرحله سازماندهی و برنامه‌ریزی حرکت و هم در مرحله اجرا از هم منفک فرض نشوند.

۲-۱. در بخش اول طرح که به بیان مبانی تعلیم و تربیت اسلامی اختصاص یافته و ویژگیهای آدمی و شئون وجودی وی تحت عناوین فطرت، عقل، اختیار، مسئولیت، عواطف، ذوق هنری و بعد زیستی شناسانده شده است که چند قاعده کلی در ارتباط با تعلیم و تربیت انسان در ضمن مباحث مطرح شده که از جمله شامل تعلیم و تربیت دینی نیز می شود که اهم آنها عبارتند از:

۱-۲-۱. «حقیقت جویی، فضیلت طلبی، عدالت جویی و به یک سخن، کمال طلبی در انسان فطری و تاحد بی نهایت موجود بوده و به همین دلیل که کمال طلبی فطری بالذات آدمی است خداگرایی نیز در آدمی فطری بوده و نوعی شناخت و گرایش غیر اکتسابی نسبت به ذات پاک خداوند در انسان وجود دارد؛ لذا تمام اهداف، اصول، دوره ها، مراحل و رشته های تحصیلی و محتوا، روشها و تشکیلات و برنامه ریزی آموزش و پرورش باید برای شناخت واقعیات و تحقق بخشیدن به کمالات فطری انسان در مسیر الی الله باشد»

از این نکته به این مهم دست می یابیم که تعلیم و تربیت دینی نیز در حقیقت وظیفه بیدار کردن فطرت خداجوی و سالم آدمی را بر عهده دارد و لذا نقطه عزیمت و حرکت در تعلیم و تربیت دینی فطرت پاک انسان است نه زمینه ای خالی و مستعد پذیرش هر گونه خیر و شر علی السویه و نه طبعی متمایل به شر و بدی. بنابراین آموزش و پرورش دینی به مفهوم پرورش میل و معرفت فطری ربوبی سرشته در جان آدمی است و بس.

۲-۲-۱. با توجه به اعطاء قوه تمیز و هدایت و جهت دهی به آدمی - بنام عقل - «برنامه های تعلیمی و تربیتی همه باید بگونه ای باشد که زمینه رشد و تقویت این قوه یعنی قوه تعقل و تدبر و تعمق را در همه افرادی که تحت تعلیم و تربیت قرار می گیرند فراهم سازد» این اصل به ویژه در تعلیم و تربیت دینی باید به صورت جدی مراعات گردد و از آموزش معارف دینی به صورت سطحی و حفظی - بدون فهم و تعمق و تعقل - یا پرورش عادات و آداب دینی بدون اتکاء به بصیرت و فهم و شناخت عقلی اجتناب شود. همچنانکه رشد عواطف و امیال مذهبی و معنوی باید بر این اساس همراه و متکی بر فهم و درک و شناخت (متناسب با شرایط رشد عقلی متربی) باشد.

۳-۲-۱. با توجه به ویژگی ممتاز انسان یعنی «اختیار» «باید متعلم را بگونه ای تعلیم داد و تربیت کرد که همواره از روی آگاهی و اختیار کامل عمل کند» یعنی پس از دادن آگاهی

کامل «بایستی مربی را در انتخاب آزاد گذاشت و حتی امکان تغییر مسیر برنامه را نیز برایش فراهم ساخت». براین اساس در تعلیم و تربیت دینی نیز باید به صورتی حرکت نمود که مربی آزادانه و آگاهانه مبانی اعتقادی را بپذیرد، از روی اختیار و علاقه میل و گرایش به ارزشهای دینی یابد و آزادانه ملتزم به اعمال دینی شود.

۲-۴. با توجه به ویژگی مسئولیت‌پذیری آدمی و تکالیفی که بر عهده انسان نسبت به خویشتن، خداوند و سایر موجودات (انسانی، حیوانی و محیط زندگی) گذاشته شده. «برنامه‌ریزان آموزش و پرورش باید وظایف هر کس را نسبت به خودش، خانواده‌اش، اجتماعش و محیط پیرامونش (و نیز خالق خودش)، در برنامه بگنجانند و علاوه بر این نسبت به انجام این مسئولیت‌ها بر او نظارت نمایند (البته تکالیف و برنامه‌ها باید متناسب با توان و طاقت افراد باشد). در این راستا تعلیم و تربیت دینی نیز باید وظایف و تکالیف مربی نسبت به خداوند، خویش، جامعه، خانواده و محیط زندگی را تبیین نماید و چنین تربیتی ناگزیر تنها به اصلاح رابطه خود با خدا اکتفاء نخواهد نمود و به ویژه ارتباط فرد با جامعه را نیز مدنظر خواهد قرار داد.

۱-۲-۵. با توجه به دو ویژگی مهم و مورد تغافل آدمیان یعنی «عواطف انسانی» و «ذوق هنری» که برنامه‌ریزی و اجرای تعلیم و تربیت باید به آنها توجه کافی داشته باشد در تعلیم و تربیت دینی استفاده بجا و شایسته از اهرم محبت و مهربانی و مهرورزی و دوستی امری ضروری و غیر قابل جایگزینی می‌باشد؛ همچنانکه در امر تبلیغ و دعوت به ارزشهای دینی توجه و ملاحظه ابعاد زیبایی شناختی و تحریک حس زیبا دوستی مربیان با استفاده از شیوه‌های هنری بایسته و سزاوار است.

۱-۳. در بخش دوم طرح کلیات نظام که به تبیین اهداف کلی تعلیم و تربیت اسلامی در تحت هشت عنوان (اهداف اعتقادی، اخلاقی، علمی - آموزشی، فرهنگی - هنری، اجتماعی، نظامی - سیاسی، اقتصادی و زیستی) پرداخته است<sup>۱</sup> موارد متعددی از مقاصد و اهداف مشخص شده بصورت مستقیم تحت شمول تعلیم و تربیت دینی - با تعریف ارائه شده در مقدمه مقاله - قرار می‌گیرند و لذا بایستی در برنامه‌ریزی تعلیم و تربیت دینی تحقق این مقاصد را مطمح نظر قرارداد که به اهم این موارد اشاره می‌شود:

- تقویت ایمان و اعتقاد به مبانی اسلامی و بسط بینش الهی بر اساس قرآن کریم و

سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام با مراعات اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی نسبت به اقلیت‌های دینی و مذهبی

- پرورش روحیه مبارزه با کفر و شرک و نفاق و همه مظاهر آنها  
- ایجاد زمینه لازم برای خودشناسی به منظور خداشناسی  
- تزکیه و تهذیب نفوس و رشد فضایل و مکارم اخلاقی براساس ایمان به خدا و تقوای اسلامی

- پرورش روحیه تعبد آگاهانه، یاد خدا و التزام عملی به احکام و آداب اسلامی  
- تقویت روحیه حقیقت‌جویی، تعقل و تفکر، مطالعه، بررسی، تعمق، تحقیق، نقادی و ابتکار در تمام زمینه‌های اسلامی

- شناخت اسرار جهان آفرینش و قوانین طبیعت به عنوان آیات الهی  
- آموختن زبان عربی جهت آشنایی با قرآن و معارف اسلامی  
- شناساندن زیبایی‌های جهان آفرینش به عنوان مظاهر جمال و کمال الهی  
- شناساندن فرهنگ و آداب و سنن مطلوب جامعه اسلامی ایران  
- شناساندن تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلام  
- پرورش روحیه پاسداری از قداست و استواری بنیان و روابط خانواده بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی

- پرورش روحیه تحقق بخشیدن به قسط و عدالت اجتماعی و اقتصادی اسلام و پاسداری از آن

- پرورش روحیه اخوت ایمانی و تعاون اسلامی  
- پرورش روحیه خیر خواهی و دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل

- ایجاد روحیه تولی و تبری بر اساس تعالیم اسلامی  
- ایجاد روحیه محبت و حمایت از حق‌طلبان - عدالتخواهان و مظلومان و مستضعفان جهان و انزجار از مستکبران، استثمارگران و ستمکاران براساس ارزشهای اسلامی  
- تربیت روحیه پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان و آشنایی با روش‌ها و شیوه‌های اعمال این حاکمیت بر اساس اصل ولایت فقیه  
- ایجاد روحیه اعتقاد به ائتلاف و اتحاد و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان

- تعلم و تعلیم مفهوم سیاست از دیدگاه اسلام و ارتقاء بینش سیاسی  
- شناخت و شناساندن احکام اقتصادی اسلام و پرورش روحیه عمل به آنها  
با ملاحظه موارد فوق و تأمل در آنها می‌توان چنین استنباط کرد که اهداف تعلیم و تربیت دینی - بنا به تعریف این مقاله - محدود به یکی از اهداف هشت‌گانه نبوده و تحت هر عنوان از این عناوین هشت‌گانه فوق می‌توان مقاصدی را شناسایی نمود که مستقیماً به تعلیم و تربیت دینی مربوط گردد، همچنانکه برخی از این اهداف به حیطه شناختی و بعضی به حیطه عاطفی و بعضی دیگر به حیطه روانی - حرکتی (اعمال و رفتار جوارحی) تعلق دارند.

۴-۱. در بخش سوم طرح که اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش به عنوان راه کلی دستیابی به اهداف در طی چند فصل ذکر گردیده است به ویژه در فصل اول (کلیات) اصولی طرح شده که ارتباط بسیار نزدیکی با بحث تعلیم و تربیت دینی دارد از جمله این اصول می‌توان به بارزترین آنها اشاره نمود.

۴-۱-۱. تقدم تزکیه بر تعلیم: (اصل سوم)

«در نظام آموزش و پرورش باید تزکیه بر تعلیم تقدم داشته باشد و از هیچیک از شئون تعلیم و تربیت منفک نباشد.»

البته در توضیح تقدم تزکیه به معنای پرورش این نکته خاطر نشان گردیده که تقدم ارزشی و رتبی منظور نظر است. به هر حال، در بحث تعلیم و تربیت دینی نیز رعایت این اصل موجب خواهد شد که نتوان به هیچ وجه آموزش دینی را از تربیت دینی جدا نمود و برنامه‌ریزی برای هر یک را در سازمان و معاونت جداگانه سامان داد<sup>۱</sup> و حتی عوامل اجرایی آموزشی را از عوامل تربیتی در مدرسه در صحنه تعلیم و تربیت دینی مستقل نمود. خط مشی دیگری که ذیل این اصل مورد تأکید قرار گرفته حاکی از آن است که «تزکیه و پرورش باید در درون نظام آموزش و پرورش دارای نظامی منسجم اهدافی روشن و شیوه‌هایی معین باشد و از قابلیت ارزشیابی و اصلاح برخوردار باشد.» مفاد خط مشی مذکور در مورد تزکیه دینی نیز کاملاً قابل انطباق بوده و لذا بایستی پرورش دینی ویژگیهای مزبور را دارا باشد.

۴-۲. تعمیم تربیت دینی: (اصل چهارم)

۱. امری است که متأسفانه هم اکنون در ساختار تشکیلاتی فعلی نظام آموزش و پرورش رسمیت یافته است.



«در آموزش و پرورش نه تنها تعلیمات دینی خاص بلکه همه برنامه‌ها و آموزش‌ها باید به عنوان اجزاء یک مجموعه هماهنگ اسلامی بر حسب اقتضاء و گنجایش، جنبه و جهت دینی داشته باشد.»

این اصل به عنوان یکی از مهمترین اصول مرتبط با تعلیم و تربیت دینی، دیدگاه مقبول درباره گستره قلمرو تعلیم و تربیت دینی را روشن می‌سازد و آن را از محدوده درس خاص خارج ساخته بلکه تعلیم و تربیت دینی را به عنوان محور مهم همه برنامه‌های درسی قرار می‌دهد. بر اساس این اصل، تعلیمات دینی و برنامه درسی آن به مثابه جزئی از یک مجموعه هماهنگ برنامه‌ها و آموزش‌ها تلقی شده و نمی‌توان از این جزء، توقع مطلوب از مجموعه هماهنگ مذکور را داشت. دیگر آنکه ارتباط این جزء با سایر اجزاء مجموعه مورد نظر باید به صورتی منسجم مشخص گردد و این در صورتی است که به تعلیم و تربیت دینی نگاهی فرارشته‌ای (interdisciplinary) داشت و قبل از طراحی هر جزء طرحواره، مجموعه برنامه‌ها و آموزش‌ها با محوریت تعلیم و تربیت دینی پردازش شود. به بیان دیگر، برنامه‌ریزی درسی رویکرد بین رشته‌ای را (interdisciplinary) می‌طلبد.

البته بدیهی است به منظور اجتناب از ملال و وازدگی متربیان و اثر بخش بودن مجموعه هماهنگ مطلوب از برنامه‌ها و آموزش‌ها در جهت اهداف تعلیم و تربیت دینی، ضروری است به گونه‌ای ظریف و دقیق سهم هر برنامه در تحقق اهداف مورد نظر و چگونگی مشارکت آن تعریف شده و از تکرار نامناسب و افراط در بیان مطالب پرهیز گردد.

۳-۴-۱. اولویت تعلیم و تربیت دینی: (اصل پنجم)

«تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی از اولویت برخوردار است و آموزش‌های دینی و اخلاقی با تربیت عملی دینی و اخلاقی همراه است.»

مفاد این اصل جایگاه تعلیم و تربیت دینی در کل نظام آموزش را تبیین می‌نماید و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را راهنمایی می‌کند که در صورت وجود تعارض و تزاخم میان برنامه‌ها و طرح‌های مورد نظر، همواره تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی را بر سایر امور مقدم دارند، که می‌توان از این اولویت استنباط نمود که محوری‌ترین جنبه از ابعاد تربیت و تعلیم در نظام آموزش و پرورش همانا تعلیم و تربیت دینی می‌باشد. همچنین این اصل بصورت صریح لزوم همراهی آموزش دینی و اخلاقی با تربیت عملی دینی و اخلاقی را یادآور می‌سازد و توضیحات ذیل آن نه تنها توهم اختصاص تعلیم و تربیت

دینی به حیطه شناختی را رفع می‌کند بلکه نقش اساسی را به جنبه‌های تربیتی عملی به ویژه روش الگویی مربی و علم می‌دهد و ویژگیهای شخصیتی و عملی معلمان و مربیان را در موفقیت تعلیم و تربیت دینی از اساسی‌ترین عوامل تلقی می‌نماید.

۴-۴-۱. توجه به امر پرورش: (اصل ششم)

«در برنامه‌ریزی و اجرای کلیه فعالیت‌های آموزش و پرورش باید جنبه‌های پرورشی به شکل منسجم و نظام یافته در جهت وصول به اهداف نظام آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد»

مفاد این اصل با عمومیت و اطلاق خود شامل بحث تعلیم و تربیت دینی نیز شده و لذا در این مقوله بایستی توجه به جنبه‌های پرورشی به گونه‌ای نظام یافته از طریق طراحی فعالیت‌های پرورشی در زمینه مسائل دینی، در متن برنامه‌ها، تدوین نظام ارزشیابی از این گونه فعالیت‌ها بصورتی مناسب، دخالت دادن معلمان دینی و سایر معلمان در طراحی و اجرای برنامه‌های پرورشی دینی و تحول نقش آنها به «معلم - مربی»، عنایت به وجود پیامهای تربیتی منسجم و هماهنگ با شرایط روانی شخصیتی متربیان در محتوای کتاب‌های درسی و دیگر مواد آموزشی و... مطمح نظر باشد.

در این راستا به نظر می‌رسد با توجه به پیچیدگی، حساسیت و اهمیت جنبه‌های پرورشی در تعلیم و تربیت دینی و با ملاحظه کم توجهی و حتی بی‌توجهی به این جنبه‌ها در برنامه‌ریزی متداول در این عرصه، رعایت این اصل در تعلیم و تربیت دینی باید اولویت یابد.

علاوه بر اصول مذکور بسیاری از اصول طرح شده در این بخش از طرح، ارتباط نزدیکی با تعلیم و تربیت دینی داشته و رعایت مفاد این اصول در مقوله تعلیم و تربیت دینی از اهمیت مضاعف برخوردار است که از جمله می‌توان به اصول هفتم، هشتم، پانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم، بیست و پنجم، بیست و ششم، سی و دوم، سی و هفتم، سی و هشتم، سی و نهم، هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم<sup>۱</sup> اشاره نمود که توضیح چگونگی رعایت این اصول و خط و مشی‌های مبتنی بر آنها در فرآیند تعلیم و تربیت دینی و تبیین اهمیت اصول مزبور در این رابطه مجال واسعی را می‌طلبد که به نظر

۱. برای اطلاع از مفاد این اصول و میزان تناسب آنها با تعلیم و تربیت دینی در نظام آموزش متوسطه رک به

- نگارنده باید در طراحی نظام جامع برنامه‌ریزی تعلیم و تربیت دینی بدان پرداخت .
- ۵-۱. در بخش چهارم از طرح کلیات نظام آموزش و پرورش که به طراحی ساختار نظام آموزش و پرورش و تبیین دوره‌های مربوطه اختصاص دارد نیز نکات جالب توجهی در ارتباط با بحث تعلیم و تربیت دینی وجود دارد که اهم آنها عبارتند از:
- ۱-۵-۱. در تبیین مراحل اساسی، ارکان و ارشاد از دوره آموزش و پرورش عمومی و دو شاخه دوره آموزش‌های فراگیر کاربردی - علمی در توضیح اهداف ویژه هر یک از مراحل و شاخه‌ها به مقاصدی اشاره شده که از طریق تعلیم و تربیت دینی قابل تحقق می‌باشند (مانند موارد ۱ و ۱۶ و ۱۷ از اهداف مرحله اساسی، بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ از اهداف مرحله ارکان و موارد ۱ و ۲ و ۱۲ و ۱۳ از مرحله ارشاد، و موارد ۱، ۳ و ۵ از اهداف شاخه آموزش متوسطه فراگیر) هر چند سایر اهداف ویژه نیز به ویژه در حوزه مسائل اخلاقی و اجتماعی ارتباط بسیار نزدیکی با تعلیم و تربیت دینی دارند.
- ۲-۵-۱. در تعریف دوره آموزش و پرورش عمومی<sup>۱</sup> از سه شاخص بیان شده دو شاخص مستقیماً به بحث تعلیم و تربیت دینی مربوط می‌شوند که عبارتند از شاخصهای اول و دوم، که به شناخت و معرفت خداوند و خود به عنوان مخلوق و عبد خداوند و شناسایی مسئولیت‌های خویش نسبت به پروردگار، خود، جامعه و طبیعت در حد یک انسان بالغ و عمل به این مسئولیت‌ها از یک سو و پرورش ملکات و صفات اخلاقی لازم بر اساس ارزشهای اسلامی از سوی دیگر اشاره دارد.
- ۳-۵-۱. توجه به استفاده از روش فعال در آموزش و پرورش مرحله ارکان که نقش جدی را در فراگیری مطالب به دانش آموز داده و به پرورش روحیه تجزیه و تحلیل و تفکر و تعقل در متری تأکید می‌ورزد، در بحث تعلیم و تربیت دینی مقتضی ابداع روشهای تدریس در عرصه تعلیم و تربیت دینی و نیز ارائه محتوای کتاب درسی به شیوه‌ای متمایز و ارزشیابی از درس به گونه‌ای مناسب است.
- ۴-۵-۱. تأکید بر کاهش یافتن عناوین دروس و تنوع یافتن اهداف دروس در زمینه تعلیم و تربیت دینی با توجه به اصل تمعیم تربیت دینی (اصل چهارم نظام) به رویکرد تلفیقی و بین رشته‌ای در تعلیم و تربیت دینی منجر خواهد شد که آموزشهای غیر مستقیم دینی و در سایر دروس (مثل ادبیات، علوم، اجتماعی و...) جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت .



باید در همین راستا برنامه‌ریزی و اجرا شود، لذا چنین رویکردی مستلزم توجه جدی به فعالیت‌های پرورشی و تربیتی در مقوله مذکور می‌باشد؛ به همین دلیل در «برنامه فعالیت‌های پرورشی در نظام جدید آموزش متوسطه<sup>۱</sup>» آمده است:

«نظام برنامه‌ریزی و اجرایی آموزش و پرورش خود را متعهد می‌داند در جهت تربیت نسلی معتقد به مبانی دین، عامل به احکام و آداب الهی، برخوردار از سجایا و فضایل اخلاقی و تلاش نماید...».

که چنین مقاصدی دقیقاً به مقوله تعلیم و تربیت دینی مرتبط می‌باشد.

۷-۱. در برنامه فوق‌الذکر اصول مهمی مورد توجه و مبنای تدوین و اجرای برنامه‌های پرورشی قرار گرفته است که عبارتند از:

- استفاده و بهره‌گیری کامل از ظرفیت همه عوامل موجود در آموزش و پرورش
- همه‌جانبه بودن فعالیت‌های پرورشی در عین تأکید بر تربیت دینی و اخلاقی
- دانش‌آموزان و آشنایی آنها با ابعاد، اهداف و روح انقلاب اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی
- برخورد تخصصی با مسائل تربیتی دانش‌آموزان
- قابلیت ارزشیابی<sup>۲</sup>

در ارتباط با مقوله تعلیم و تربیت دینی و برنامه‌ریزی گسترده در آن توجه به هر یک از این اصول می‌تواند کارساز باشد؛ چراکه بنابر اصل اول، در صورت طراحی فعالیت‌های آموزش و پرورش بر اساس آن تعلیم و تربیت دینی تعمیم و گسترش یافته و از همه ظرفیت‌های برنامه درسی و نظام آموزش و پرورش برای تحقق آن بهره‌گیری خواهد شد. از اصل دوم ترجیح و اولویت تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی در برنامه‌ریزی فعالیت‌های پرورشی مستفاد شده که امکانات متنوع فعالیت‌های پرورشی از این طریق در خدمت اهداف تعلیم و تربیت دینی قرار می‌گیرد. شناسایی مسائل تربیتی دانش‌آموزان در جنبه‌های دینی اعتقادی و اخلاقی و تلاش برای حل آنها از رهگذر همکاری مشاوران و دبیران دینی با توجه به اصل سوم محقق خواهد شد. و تأکید بر قابلیت ارزشیابی فعالیت‌ها و سنجش آثار تربیتی آنها در عرصه تعلیم و تربیت دینی به

۱. مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش و مندرج در صفحات ۴۷ تا ۵۲ کتاب طرح کلیات نظام جدید آموزش متوسطه.

۲. جهت توضیح بیشتر در رابطه با اصول مذکور به صفحه ۴۸ کتاب طرح کلیات مراجعه شود.

ویژه در برنامه‌های تفصیلی پرورشی وارد شده در متن برنامه، زمینه ساز سنجش میزان موفقیت نظام آموزش و پرورش در تحقق اهداف تعلیم و تربیت دینی خواهد بود.

به هر حال، تاکید برنامه‌ریزان بر تربیت دینی اخلاقی دانش‌آموزان در فعالیت‌های پرورشی، زمینه بسیار مناسبی را جهت استفاده از فعالیت‌های پرورشی متنوع در برنامه تفصیلی تعلیم و تربیت دینی فراهم می‌آورد. البته با نگاهی کلی به طرح کلیات نظام جدید آموزش متوسطه باید اذعان نمود که از توجه و اهتمام به مسائل تربیتی به طور کلی و تعلیم و تربیت دینی به طور خاص در این طرح غفلت شده است و رویکرد حاکم بر برنامه تفصیلی نظام جدید آموزش متوسطه، رویکرد اقتصادی - اجتماعی با هدف حل مشکلات نظام آموزش فنی - حرفه‌ای و مسائل اشتغال در برنامه‌های توسعه اول و دوم بوده است؛ لذا برخی صاحب‌نظران و دلسوزان مسائل تعلیم و تربیت اسلامی و دینی کشور، با توجه به قرائن و شواهد تجربی و روند شکل‌گیری نظام جدید آموزش متوسطه (که حتی در نام‌گذاری طرح نیز بر خلاف مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی واژه پرورش از کنار آموزش حذف گردیده است) طرح کلیات نظام جدید آموزش متوسطه را انحرافی از طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی و مبانی و اصول حاکم بر آن دانسته و به ویژه تاکید اصول چهارم و پنجم طرح کلیات نظام آموزش و پرورش بر اولویت تعلیم و تربیت دینی و تعمیم آن و تاکید اصول سوم و ششم درباره جنبه‌های پرورشی برنامه‌های نظام آموزش و پرورش را در طرح مذکور مورد بی‌توجهی و بی‌مهری طراحان و مجریان اصلی قلمداد نموده‌اند.<sup>۱</sup>

اما، به هر حال، کلیات نظام جدید آموزش متوسطه نیز در مقام بیان اهداف، اصول و سیاست‌های حاکم و ذکر مشکلات و تنگناهای احتمالی به تعلیم و تربیت دینی توجه نسبی داشته و بطور خوش‌بینانه می‌توان گفت که تحقق تعلیم و تربیت دینی را در ضمن اصلاحات لازم در برنامه آموزش ابتدایی و راهنمایی به عنوان پیش‌نیاز موفقیت خود در نظر داشته است. (هر چند در مقام تحقق اصلاحات بنیادی نظام آموزش و پرورش، بصورتی تعجب‌آور دوره متوسطه بر دوره‌های مذکور سبقت گرفته است.)

۱. البته در اصلاحات اخیر نظام جدید آموزش متوسطه سعی شد تا حدودی این کم‌توجهی و غفلت از مسائل پرورشی و دینی جبران شود.

## بخش دوم: نقد و بررسی تفصیلی راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی

این قسمت از مقاله حاضر به نقد و بررسی تفصیلی جزوه «راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی» که نتیجه فعالیت کارشناسی و مصوبه شورای برنامه‌ریزی گروه دینی و قرآن دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش است، اختصاص دارد.

البته ناگفته آشکار است که تدوین مجموعه‌ای منظم در باب راهنمایی طراحان آموزشی، مؤلفان کتابهای درسی و تهیه‌کنندگان دیگر مواد آموزشی و ارائه اهداف، اصول و مبانی برنامه درسی دینی در آن، به گونه‌ای که به تدوین مواد آموزشی و کتابهای هماهنگ و مرتبط در عرصه تعلیم و تربیت دینی منجر شود و عناصر متنوع برنامه با یکدیگر هماهنگ گردند، به خودی خود امری ارزشمند و مفید و قابل تقدیر و تشکر است. اما از آنجا که هیچ تلاش فکری و عملی آدمی بدون نقص و کاستی نبوده و همواره می‌توان و بایستی به اقصای بالاتر اندیشید سزاوار است که حاصل تلاش عزیزان دست اندرکار برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی به ویژه با توجه به حساسیت موضوع تعلیم و تربیت دینی، در معرض نقد و ارزیابی قرار گیرد و زمینه بهبود و اصلاح برنامه درسی مبتنی بر این راهنما و عناصر آن بیش از پیش فراهم گردد، هر چند بحث حاضر نیز مشمول همین نکته بوده و خالی از نقص و کاستی نیست، بلکه بیشتر به عنوان پیش‌درآمدی بر ارزیابی برنامه درسی دینی دوره متوسطه نگاشته شده و لذا محتاج بررسی و نقادی صاحب‌نظران می‌باشد.

به نظر می‌رسد قبل از نقد و بررسی «راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی...» لازم است بخشهای اصلی راهنمای مذکور معرفی شود.

بنابر توضیح مقدمه راهنما، طرح از ۱۰ جزء اصلی تشکیل شده که ترتیب عبارتند از:

- ۱- اصول و مبانی نظری طرح
- ۲- اصول حاکم بر برنامه درسی دینی
- ۳- اهداف کلی برنامه درس دینی دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی
- ۴- اهداف پایه‌های تحصیلی در سه حیطة دانش و اطلاعات، گرایشها و عواطف،

مهارت‌ها و عمل

- ۵- جدول مفاهیم اساسی و تعمیم‌ها
- ۶- جدول ارتباط تعمیم‌ها با مفاهیم جزئی
- ۷- جدول وسعت و محتوا (مهارتها و عمل)
- ۸- سازماندهی محتوا
- ۹- ارزشیابی
- ۱۰- تمهیدات و شرایط

در تحت هر یک از عناوین ده گانه یاد شده مطالب و مباحثی به صورت منظم طرح شده است.

در مقاله حاضر، پنج بخش ابتدای راهنما<sup>۱</sup> که بخش اصلی آن تشکیل می‌دهند، به ترتیب مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

#### ۱-۲. اصول و مبانی نظری برنامه درسی

در این قسمت از راهنما طی ۱۵ بند<sup>۲</sup> مجموعه مطالبی درباره حقیقت دین، روش درک معارف و دستورات دینی، سعادت و کمال حقیقی انسان و ارتباط آن با دین، فطری بودن معارف دینی، چگونگی توجه دین به دنیا و کمالات حیوانی آدمی، حساسیت دوران بلوغ، بعد اجتماعی و احکام و دستورات اجتماعی اسلام... طرح شده است که به نظر می‌رسد در مقام بیان مقبولات و مفروضات دین شناختی مورد تأکید برنامه‌ریزان بوده تا مؤلفان کتابهای درسی نیز از این منظر به دین و آموزش آن بنگرند، در این قسمت از راهنما نکات ذیل قابل تأمل و بازاندیشی است:

۱-۱-۲. باید مشخص شود که منظور از اصطلاح مبانی و اصول نظری برنامه درسی چیست؟ آیا مقصود از آن، مجموعه گزاره‌های توصیفی و تجویزی مقبول سیاست‌گزاران و تصمیم‌گیرندگان برنامه درسی دینی است که به مثابه بنیاد تبیین اهداف، شیوه‌ها و معیار تعیین محتوا، سازماندهی، ارزشیابی و سایر عناصر برنامه درسی قرار می‌گیرند؟ در صورتی که چنین باشد، بایستی در کفایت مطالب مطرح شده به طور جدی تأمل نمود، زیرا مجموعه ۱۵ بند مذکور تنها مرتبط با یکی از ابعاد بنیادین برنامه‌درسی و مبانی و اصول نظری آن یعنی «نگاه و نگرش به دین و انسان و جایگاه دین در زندگی آدمی» می‌باشد.

۱. تصویر راهنما در این بخشها جهت اطلاع خوانندگان محترم در پیوست این کتاب آمده است.

۲. ر. ک صفحات (۳۶۶-۳۶۳ کتاب حاضر).



اما سؤالات بسیاری در باب تعلیم و تربیت دینی و فلسفه آموزش دینی مطرح است که بایستی در این بخش به آنها پاسخ داده می شد مانند:

- تعریف و گستره تعلیم و تربیت دینی چیست؟

- ارتباط قلمرو تربیت دینی با سایر ابعاد تربیت (مانند تربیت اجتماعی، تربیت اخلاقی و...) چگونه بوده و به ویژه با توجه به لوازم نگرش سکولاریستی مبنی بر حذف دین از سایر جنبه های زندگی چگونه می توان هم قلمرو خاصی برای تربیت دینی در نظر گرفت و هم سایر ابعاد تربیت را از صبغه دینی برخوردار کرد؟ چه خط فاصلی بین محدوده تربیت دینی با سایر ابعاد تربیت وجود دارد؟

- شیوه اصلی تعلیم و تربیت دینی روش فلسفی - برهانی، عرفانی - شهودی یا فطری -

وجدانی است؟ تکیه بر شیوه های عاطفی - احساسی در این رابطه چه نقشی دارد؟

- کدام مرتبه از مراتب و مرحله از مراحل دینداری بایستی به عنوان حد مطلوب و

لازم در تعلیم و تربیت دینی در نظر گرفته شوند؟ (اسلام، ایمان، تقوی و...)

- هدف کلی آموزش و پرورش دینی چیست؟ (ارائه معارف و اطلاعات دینی، ایجاد

نگرش و تمایل دینی یا التزام به اعمال و آداب دینی و...)

- تعیین اهداف رفتاری [عینی و مشاهده پذیر] برای تعلیم و تربیت دینی ممکن

است؟ و (در صورت امکان) دارد؟

- تعلیم و تربیت دینی بطور کلی با رویکردهای تلقینی تناسب دارد یا با رویکرد رشته ای؟

به هر حال پاسخ به این گونه سؤالات (ولو بصورت اصل موضوع و مفروض) در

تحت لوای مبحث «مبانی و اصول نظری برنامه درسی دینی» باید طرح گردد.

۱-۲. فرق مبانی نظری با اصول نظری برنامه درسی چیست؟ آیا مترادف هم

استفاده شده اند؟ در صورت تفاوت فرق اصول نظری مورد نظر در این بحث با عنوان

بعدی (اصول حاکم بر برنامه درسی) چیست؟

و همچنین عنوان کدامیک از مباحث طرح شده در ۱۵ بند مبانی و کدام اصول می باشد؟

۲-۳. ارتباط مباحث ۱۵ گانه با برنامه درسی دینی چیست؟ آیا صرفاً بدلیل درست

بودن از منظر دین در این مقام آورده شده اند (که در این صورت باید بسیاری از مطالب

صحیح دیگر دینی نیز در این جا طرح گردند) یا ارتباط منطقی بین مطالب مطروحه و

برنامه درسی دینی وجود دارد؟

در متن راهنما متأسفانه در این خصوص توضیحی داده نشده است.

۲-۱-۴. علت برجسته کردن بعد عدالت اجتماعی و قسط و عدل در جامعه<sup>۱</sup> از میان اهداف متنوع دینی چیست؟ آیا تعمیم مکارم اخلاقی یکی از رسالت‌های دین نیست؟ پس چرا به آن پرداخته نشده است؟

۲-۱-۵. در بند ۴ در مقام اهمیت ایمان و باور قلبی مطالبی ذکر شده و در نهایت سعادت در گرو ایمان و باور قلبی به حقایق و معارف دینی دانسته شده است. آیا ایمان شرط لازم برای سعادت است یا شرط لازم و کافی؟

آیا در کنار ایمان نباید عمل صالح طرح شود و تخلق به اخلاق پسندیده در اثر تکرار و تداوم عمل مورد تأکید قرار گیرد تا نهایتاً شخصیت متعادل انسانی پرورش یابد؟  
آیا چنین نگرشی منجر به تقدم و رجحان حیطة شناختی بر حیطة عمل و رفتار آدمی نمی‌گردد؟ و چه بسا همین ترجیح در مقام بیان هدف اصلی دین (معرفت و ایمان به ذات باری تعالی و تقرب به او)<sup>۲</sup> موجب غفلت از عمل صالح در این بین شده است.

۲-۱-۶. در مقام بیان مبانی برنامه درسی دینی آیا شایسته نبود مبانی معرفت شناختی معرفت دینی و منابع معرفت دینی (قرآن، سنت نبوی و معصومین و عقل) طرح شده و لزوم استفاده از آنها تبیین گردد؟

۲-۱-۷. نکته دیگر آنکه این مطالب با همدیگر چه ارتباط منطقی دارند و چه طرحواره‌ای بر آنها سایه افکنده است؟ آیا لازم نبود نظامی نظری بر پایه سؤالات نظری و بنیادین برنامه درسی دینی تدوین و پردازش شده و حاصل آن بصورتی منطقی تحت عنوان مبانی و اصول نظری برنامه درسی فراهم گردد؟

۲-۱-۸. در بند ۱۵ تصریح شده است که کلیه آموزش‌های دینی مستقیم یا غیر مستقیم برای تأمین دو هدف (معرفت و ایمان به ذات باری تعالی و تقرب به او و ۲-عدالت اجتماعی و برقراری قسط و عدل (در جامعه) است صرفنظر از میزان درستی و انطباق این مدعا با واقعیت، انتظار می‌رود که اصول حاکم بر برنامه درسی و اهداف کلی برنامه درسی و سایر اجزاء بر پایه همین مبنا و اصل نظری باشد ولی با کمال شگفتی ملاحظه می‌شود که در اهداف کلی برنامه<sup>۳</sup> هیچ رد پای از بحث عدالت اجتماعی وجود ندارد!

## ۲-۲. اصول حاکم بر برنامه درس دینی

در این قسمت که می‌توان آن را کلیدی‌ترین بخش راهنما برای برنامه‌ریزان و مؤلفان دانست مجموعاً ۳۱ اصل<sup>۱</sup> طرح گردیده که در ارتباط با این اصول نکات قابل توجه و بازاندیشی است:

۲-۲-۱. در آغاز این بخش تعریفی مشخص از اصول حاکم بر برنامه درسی ارائه نشده است<sup>۲</sup> و معلوم نیست این بخش چرا تحت عنوان مبانی و اصول برنامه درس دینی قرار نگرفته است به نظر می‌رسد مواردی از اصول مطرح شده براحتمی تحت عنوان اهداف کلی قرار می‌گیرند<sup>۳</sup> (و حتی در مورد انس با قرآن در خورد اهداف برنامه نیز با اختلاف کمی در تعبیر تکرار شده‌اند) که از این موارد می‌توان به اصول ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸ و ۲۱ اشاره نمود.

۲-۲-۲. در توضیحات مربوط به اصل سوم (انعطاف و تدریج در آموزش...) هیچگونه مطالبی درباره مفهوم «تدریج» نیامده است و اصولاً در بیان اصول، دو مفهوم نسبتاً مغایر نباید با هم طی یک عنوان طرح شود. لذا بهتر آن بود که اصل تدریج طی عنوان مستقلی مطرح می‌شد.

۲-۲-۳. در بیان اصل ۲۴ (انسجام و پیوستگی طولی و عرضی آموزش) توضیحات داده شده تنها درباره انسجام طولی آموزش است و به نظر می‌رسد، برنامه‌ریزان با توجه به اتخاذ رویکرد رشته‌ای - موضوعات مجزا - در برنامه‌ریزی درسی بحث در مورد انسجام و ارتباط عرضی آموزشها را زائد دانسته‌اند ولی باید توجه داشت که حتی در مورد استفاده از رویکرد رشته‌ای نیز توجه به ارتباط افقی دروس مجزا از اهم وظایف برنامه‌ریزان درسی و طراحان آموزشی است و تنها از طریق توجه بایسته به ارتباط و انسجام افقی دروس مجزا است که برنامه‌ریزان می‌توانند از بار منفی استفاده از رویکرد رشته‌ای<sup>۴</sup> حتی‌الامکان بکاهند.

۲-۲-۴. در صفحه ۱۴، راهنما<sup>۵</sup> در بیان اصل ۲۵، مبحث مهم طبقه‌بندی اهداف آمده

۱. صفحات ۳۷۵ - ۳۶۶ (کتاب حاضر).

۲. البته همچون عنوان مبانی و اصول نظری و...

۳. البته بنا به تعریف متعارف از اهداف.

۴. در مورد اشکالات این رویکرد در همین مقاله مطالبی خواهد آمد.

۵. صفحه ۳۲۲ کتاب حاضر.

است. و حیطه‌های سه‌گانه «دانش و اطلاعات»، «گرایشها و عواطف» و «مهارتها و عمل» مطرح شده‌اند.

مشکل اساسی در این قسمت نیز فقدان مبنای نظری و تعریف روشن<sup>۱</sup> از اصطلاحات به کار گرفته شده می‌باشد. به عبارت دیگر منظور از این سه حیطه به تفکیک چیست و نیز این سه حیطه مجموعاً بر اساس کدام مبنای نظری می‌توانند اهداف تعلیم و تربیت دینی را تقسیم‌بندی نمایند؟ و...

در این بخش از نقد و بررسی به دلیل اهمیت خاص طبقه‌بندی اهداف در تدوین بخش‌های متنوع راهنمای برنامه درسی، چنین فرض می‌شود که الگوی معروف بلوم مورد پذیرش مؤلفان راهنما بوده است و بر این اساس موارد زیر قابل تأمل می‌باشند.

۲-۴-۱. برخی صاحب‌نظران نظیر شریعتمداری (۱۳۷۶) و فردانش (۱۳۷۳) در کفایت استفاده از طبقه‌بندی بلوم در ارائه اهداف آموزشی تردید جدی روا داشته‌اند ولی به هر روی اتخاذ این طبقه‌بندی و یا هر نوع طبقه‌بندی دیگر نظیر الگوی گانیه یا الگوی مریل... و یا ابداع طبقه‌بندی جدیدی متناسب با اندیشه‌های اسلامی نیازمند تأمل علمی و نظری می‌باشد. که بنا به اطلاع نگارنده تاکنون چنین کاری صورت نپذیرفته است و به نظر می‌رسد برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت دینی و دروس مربوط به آن قبل از اقدام به طبقه‌بندی اهداف، بایستی به این مهم می‌پرداختند.

۲-۴-۲. از حیطه شناختی (cognitive domain) با عنوان حیطه دانش و اطلاعات نام برده شده است. ولی باید توجه داشت که حیطه شناختی در طبقه‌بندی بلوم دارای شش طبقه مترتب به هم می‌باشد و عنوان طبقه اول (Knowledge) است که در آثار ترجمه شده فارسی معمولاً به عنوان «دانش» شناخته شده است<sup>۲</sup>، لذا نامگذاری کل حیطه شناختی به حیطه «دانش و اطلاعات» مسامحه‌ای غیرمنطقی است و چه بسا تأثیر منفی‌ای بر مؤلفان کتابهای درسی دینی خواهد داشت که اهداف این حیطه را در نازلترین سطح آن منحصر نمایند و از توجه به سطوح بالاتر طبقه‌بندی بلوم (شامل «فهم»،

۱. اگر چه در مورد این سه اصطلاح توضیحاتی داده شده است ولی این توضیحات به جای روشن کردن موضوع، بعضاً به ابهام امر نیز افزوده‌اند (در همین مقاله توضیحات مبحث طبقه‌بندی اهداف، نقد و بررسی شده است).

۲. مثلاً نگاه کنید به سیف و علی‌آبادی (۱۳۶۸)، ص ۷۳ و یا سیف (۱۳۷۳)، ص ۹۹.

«کاربرد»، «تجزیه و تحلیل»، «ترکیب» و «ارزشیابی» غافل شوند.

۲-۲-۳. در صفحه ۱۴ راهنمای مذکور<sup>۱</sup> در مورد تعریف حیطه مهارتها و عمل

چنین آمده است:

«مقصود از حیطه مهارتها و عمل در اینجا، فراتر از آن معنایی است که به طور متعارف مراد است». متأسفانه منظور از مفهوم «متعارف» این حیطه مشخص نشده و توضیحات بعدی نیز به ابهام بحث افزوده است.

به هر روی اگر منظور از مفهوم «متعارف» همان حیطه روانی - حرکتی (psycho-motor) در طبقه‌بندی متناسب به بلوم است<sup>۲</sup>، باید توجه کرد که اساساً هیچ رابطه‌ای بین اهداف درسی دینی با این حیطه وجود ندارد زیرا همانطوری که آنتیاج. هارو (ترجمه کیامنش ۱۳۶۸) متذکر می‌شود: «اصطلاح روانی - حرکتی به مفهومی که در طبقه‌بندی کرات هول به کار رفته نشان می‌دهد که رفتارهای این حیطه شامل فعالیتهای زیر است: مهارت‌های دستکاری، مهارت‌های حرکتی و فعالیت‌هایی که انجام آنها به هماهنگی روانی - عضلانی نیاز دارد». ص ۳۴

و اگر منظور از مفهوم «متعارف» از مثال مندرج در صفحه ۱۴ راهنما استخراج شود<sup>۳</sup>، باید پذیرفت که به طور کلی خلط مبحث صورت پذیرفته است و مثال مذکور ابداً ربطی به حیطه مهارتها و عمل ندارد، بلکه حداکثر می‌توان آن را به طبقه فهم یا کاربرد از حیطه شناختی مربوط دانست. (و نیز ممکن است برنامه‌ریزان اهداف و مهارتها و عمل را مترادف اهداف رفتاری دانسته باشند - چنانکه در ص ۲۱، «کوشش در تعمیق اهداف رفتاری سال قبل» به عنوان اولین هدف حیطه مهارتها و عمل پایه دوم آمده است که در این صورت باید متذکر شد که مفهوم «رفتاری» در اصطلاح برنامه‌ریزی درسی ناظر بر نوع بیان اهداف است و اختصاص به حیطه خاصی ندارد).

نکته دیگر در باب حیطه مهارتها و عمل آن است که اصولاً در انجام اعمال مذهبی -

۱. صفحه ۳۷۲ کتاب حاضر.

۲. البته طبقات حیطه شناختی توسط بلوم تبیین شده و طبقات حیطه‌های عاطفی و روانی - حرکتی عمدتاً توسط کرات هول و همکارانش تشریح شده است ولی کل سه حیطه منسوب به بلوم می‌باشد.

۳. مثال مذکور چنین است: «البته در مواردی نیز مقصود متعارف - از حیطه مهارتها و عمل - مورد نظر است، مثلاً وقتی استدلالی در خداشناسی بیان گردید، دانش آموز باید قادر باشد همان استدلال را به کار گیرد و با ذکر مقدمات به نتیجه برسد».

یعنی عمل صالح مبتنی بر ایمان - بحث «مهارت» - که معمولاً در اثر عواملی نظیر نبوغ، تمرین و ممارست و «انجام دادن مکرر و با دقت عملی خاص» حاصل می‌شود - چندان جایی ندارد. آیا تا به حال شینده‌ایم که گفته شود: فلانی نماز خوان ماهری است و یا روزه‌گیر چیره دستی است! مگر آن که در موارد خاصی مانند امر «تبلیغ» گفته شود: فلانی مبلغ ماهر و ورزیده‌ای است. که در اینجا در واقع مُراد از مهارت، پرورش قوایی مانند قوه سخنوری، و فنونی مانند فن فصاحت و امثال آنها می‌باشد و معمولاً ارتباط مستقیمی با اعمال مذهبی و دینی ندارد. (به علاوه آن که هیچ جای «جزوه راهنما» نیز اشاره‌ای به این مضمون که منظور از مهارت مثلاً مهارت یافتن در ایراد سخنرانی‌های تبلیغی است، نشده است.)

۲-۴-۴. به طور کلی به نظر می‌رسد برنامه‌ریزان (مؤلفان محترم راهنما) در مورد اهداف حیطه مهارت‌ها و عمل دچار نوعی تکلف شده‌اند و هر هدفی را که به نوعی توانسته‌اند با واژه‌هایی نظیر «توانایی» و امثال آن بنویسند، جزو این حیطه قرار داده‌اند. در نتیجه اهدافی نظیر «توانایی بیان مراتبی از توحید و صفات خداوند» در صفحه ۲۱ جزو اهداف مهارت‌ها و عمل آمده است!<sup>۱</sup> در صورتی که این هدف، هدفی کاملاً شناختی است و هیچ ارتباطی با حیطه مهارت‌ها و عمل به مفهوم متعارف (طبقه‌بندی بلوم) ندارد (مگر آن که بگوییم توانایی بیان مراتبی از توحید نیازمند هماهنگی عضلانی عضلات صورت، فک، زبان، تارهای صوتی و فرامین مغز است و لذا در حیطه مذکور طبقه‌بندی شده است!).

۲-۴-۵. آخرین نکته مهم درباره این اصل آنکه علی‌رغم تاکید طراحان بر تقسیم بندی اهداف به سه حیطه و تعمیم آموزش به سه بخش مزبور خود طراحان در هنگام اجرایی کردن هدف کلی (مثلاً در جدول اهداف - تعمیم‌ها یا تعمیم‌ها - مفاهیم جزئی) اهداف عاطفی و عملی را به فراموشی سپرده‌اند به عنوان مثال در ص ۲۸ در جدول اهداف و تعمیم‌های سال اول ۱۸ هدف شناختی عیناً ذکر شده‌اند و برای آنها تعمیم در نظر گرفته شده ولی از ۱۷ هدف عاطفی و ۱۲ هدف عملی خبری نیست!

۲-۴-۵. علی‌رغم تاکید طرح کلیات نظام آموزش و پرورش به موجب مفاد اصل سوم<sup>۲</sup>

۱. مثالهایی از این دست متعدد و بلکه فراوان است نظیر «توانایی تبیین ویژگی‌ها و کمالات متعالی اسلام»، «توانایی بیان علت دوام و جاودانگی اسلام»، «توانایی بیان نقش قضا و قدر در نظام جهانی و زندگی انسان».  
۲. اصل سوم طرح کلیات می‌گوید: «در نظام آموزش و پرورش، باید تزکیه بر تعلیم تقدم داشته باشد و از هیچ

و اصل پنجم و اصل ششم مبنی بر همراهی مداوم تعلیم با تربیت در سراسر مواد مربوط به اصول برنامه درسی هیچ گونه اشاره‌ای به فعالیت‌های تربیتی دینی نشده و حتی به جای تعبیر آموزش و پرورش دینی از تعبیر آموزش دینی استفاده شده<sup>۱</sup> که فهم متعارف از آن در مقابل بُعد پرورشی بود و هیچ گونه توضیحی برای تصحیح این فهم نیز داده نشده است. که این اشکالی مهم در سراسر طرح بوده و طراحان محترم از توجه به فعالیت‌های پرورشی و ضرورت جهت دهی به آنها در راستای اهداف تعلیم و تربیت دینی غافل شده و هیچ گونه توصیه‌ای در این باره ننموده‌اند.<sup>۲</sup>

۲-۶. نکته دیگر آنکه علی‌رغم تاکید اصل چهارم<sup>۳</sup> طرح کلیات مبنی بر تعمیم تعلیم و تربیت دینی، در ۳۱ اصل مندرج در «راهنما»، به طور کلی هیچ اشاره‌ای نسبت به ضرورت استفاده از ظرفیت سایر دروس مانند ادبیات، اجتماعی و حتی عربی و قرآن در تحقق اهداف تعلیم و تربیت دینی نشده و لذا هیچ گونه سهمی در برنامه درسی دینی برای سایر دروس قائل نشده‌اند.

اصولاً رویکرد راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی رویکرد رشته‌ای (Disiplinary Approach) به تعلیم و تربیت دینی است. نه رویکرد بین رشته‌ای (Interdisiplinary Approach) و رویکرد رشته‌ای علاوه بر آن که از لحاظ نظری حداقل برای دروس حاوی مفاهیم ارزشی و کاربردی تناسب چندانی ندارد با اصل پنجم<sup>۴</sup> طرح کلیات نظام آموزش و پرورش تنافی دارد. همچنان که فرصت بسیار مناسب استفاده از فعالیت‌های پرورشی

→ یک از شئون تعلیم و تربیت منک نباشد».

۱. خوشبختانه توجه به استفاده از اصطلاح تعلیم و تربیت دینی به جای تعلیمات دینی در دومین سال اجرای آزمایشی برنامه جدید درس دینی در پایه اول دبیرستان به وقوع پیوست. توضیح آن عنوان اولین کتاب آزمایشی در پایه اول دبیرستان (چاپ ۱۳۷۸) تعلیمات دینی است و عنوان دومین کتاب آزمایشی در همان پایه (چاپ ۱۳۷۹) تعلیم و تربیت اسلامی (دین و زندگی) است.

۲. البته این بی‌توجهی با اصول مطرح در طرح کلیات نظام جدید مبنی بر تاکید بر تربیت دینی اخلاقی در طراحی برنامه‌های پرورشی نیز مغایرت دارد.

۳. اصل چهارم طرح کلیات عبارتست از: «در آموزش و پرورش نه تنها تعلیمات دینی خاص بلکه همه برنامه‌ها و آموزش‌ها باید به عنوان اجزاء یک مجموعه هماهنگ اسلامی بر حسب اقتضاء و گنجایش جنبه و جهت دینی داشته باشد».

۴. اصل پنجم طرح کلیات اشعار می‌دارد: «تربیت و تعلیم دینی و اخلاقی از اولویت برخوردار است و آموزشهای دینی و اخلاقی با تربیت عملی دینی و اخلاقی همراه است».

فوق برنامه را نیز از دست داده و درس دینی را علی‌رغم تلاش‌های فراوان مولفین و معلمان به درسی جدا و منزوی از زندگی روزمره و دارای مفاهیم انتزاعی از منظر دانش‌آموزان تبدیل می‌نماید.

۲-۷. ارتباط میان اصول حاکم بر برنامه درسی به صورت منطقی تبیین نشده و متکی بر طرحواره‌ای نظری نیست به همین دلیل هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که این تعداد اصول کافی بوده و بتواند مراحل برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی را پوشش دهد. علاوه بر آنکه در بیان اصول نیز هیچ ترتیب منطقی به چشم نمی‌خورد و چه بسا بتوان برخی از اصول را تحت عنوان جامعی یکپارچه نمود:

۲-۸. در فرآیند برنامه‌ریزی درسی در صورت جامع خویش به عناصر و مؤلفه‌های مهم برنامه‌درسی همچون ارزشیابی، نقش معلم، فرصت‌های یادگیری، انتخاب محتوا، سازماندهی محتوا توجه کافی می‌شود و لذا باید اصول حاکم بر برنامه درسی به همه این جنبه‌ها نظر داشته و معیارهایی را در راستای تضمین تحقق اهداف برنامه معرفی نماید. ولی اصول ۳۱ مذکور عمدتاً با مؤلفه «محتوا» مرتبط هستند و از پرداخت مناسب به سایر مؤلفه‌های یاد شده تا حد زیادی غفلت شده است.

۲-۹. برخی اصول مطرح شده در راهنما دارای نوعی تزاحم با یکدیگر هستند<sup>۱</sup> و البته چه بسا نفس این امر، در فضای ارائه اصول نظری غیر قابل اجتناب باشد (نظیر بحث‌های مفصلی که در مورد تزاحم اصول تربیتی، در مورد اصل حریت و اصل سندیت و امثال آنها در آثار فلاسفه تعلیم و تربیت وجود دارد) ولی چگونگی رفع تزاحم و تشخیص ترجیح و اولویت در بین اصول متزاحم از وظایف اصلی ارایه دهندگان اصول نظری می‌باشد. ولی در جزوه «راهنما» چنین کاری انجام نشده است.

۲-۱۰. با توجه به ضرورت اتکاء فرآیند برنامه‌ریزی درسی و تألیف مواد آموزشی بر پژوهش‌های نظری، تجربی و پیمایشی شایسته بود همچون اصل ۳۱، اصلی نیز به

۱. مانند دو اصل ۱۴ و ۱۸؛ در اصل ۱۴ توصیه شده است: «شیوه حاکم بر ارائه درس‌ها به نحوی باشد که دانش‌آموز احساس کند در یک جامعه مذهبی حضور دارد و نسبت به جامعه خودش دارای وظیفه است و با عادات مذهبی آن جامعه آشناست. جامعه‌ای که در محله آن مسجد است، صدای اذان به گوش می‌رسد، شیهای جمعه آن دعاست...». اصل ۱۸ می‌گوید: «آموزش باید به نحوی تنظیم گردد که ناظر بر واقعیات و ابتلاعات و معضلات اخلاقی و فرهنگی باشد. به عبارت دیگر آموزش نباید متناسب با شرایط ایده‌آل خالی از هر گونه مشکل تنظیم شود».



لزوم توجه مداوم به پژوهشهای مستمر در ابعاد نیازسنجی، تحلیل محتوا، ارزشیابی کتاب و... کاربرست نتایج این پژوهش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی درسی اشاره نماید.

۲-۱۱. البته در میان اصول بیان شده برخی اصول و نکات بدیع و قابل اعتنایی به ویژه، با توجه به وضعیت برنامه درسی فعلی وجود دارند که از این لحاظ باید از طراحان راهنما تقدیر و تشکر به عمل آید. و منتظر مراعات این اصول در تدوین برنامه درسی به ویژه تألیف کتب دینی دوره متوسطه باشیم.

برخی از این اصول عبارتند از: اصول ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۵، ۱۸ و ۱۹.

### ۲-۳. اهداف کلی برنامه درسی دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی

در ذیل این عنوان در راهنمای برنامه چهارده عنوان طرح شده‌اند که جای تامل در آنها با توجه به نکات ذیل وجود دارد:

۲-۳-۱. از آنجا که برنامه درسی دینی به عنوان یکی از دروس عمومی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی در نظر گرفته شده است تعیین اهداف کلی برنامه درسی آن منوط به مشخص شدن اهداف کلی دوره تحصیلی و تبیین چگونگی ارتباط این اهداف با آنها (اهداف کلی دوره تحصیلی) است به طوری که می‌توان مبنای استخراج اهداف برنامه درسی و معیار اعتبار آنها را همین امر دانست، در حالی که چنین ارتباط و ابتنائی در طرح راهنما و این بخش مشاهده نمی‌شود. جالب آن که سند شماره ۲ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی که اختصاص به چگونگی و فرآیند امر برنامه‌ریزی درسی در گروه‌های برنامه‌ریزی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دارد، بر تحلیل اهداف دوره تحصیلی به منظور تعیین اهداف مواد درسی تصریح و تأکید دارد.

البته لازم به یادآوری است که اهداف دوره متوسطه در ششصد و چهل و هفتمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش و در سال ۱۳۷۹ به تصویب نهایی رسیده است و لذا در زمان تهیه راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی (راهنمای مورد بررسی در مقاله حاضر) اهداف دوره متوسطه به تصویب نهایی شورای عالی نرسیده بود. ولی حداقل انتظار این بود که تهیه‌کنندگان «راهنما»، اهداف کلی برنامه درسی تعلیمات دینی را بر

اساس منبعی معتبر و مصوب نظیر طرح کلیات نظام آموزش و پرورش و بخش اهداف کلی تعلیم و تربیت اسلامی در آن سامان می‌دادند که در این صورت همه اهداف تعلیم و تربیت اسلامی را که تحت عنوان اهداف هشت‌گانه (اعتقادی، اخلاقی، علمی، آموزشی، فرهنگی هنری، اجتماعی، زیستی، سیاسی و اقتصادی) در طرح کلیات مطرح شده است<sup>۱</sup> مد نظر قرار داده و از اتهام برخورد سلیقه‌ای در امر مهم تعیین اهداف مصون می‌شدند. در حالی که اکنون برخی از اهداف اساسی مطرح در طرح کلیات نظام آموزش و پرورش در اهداف کلی این برنامه درسی مورد بی‌توجهی کامل قرار گرفته است. به عنوان نمونه از «پرورش روحیه مبارزه با کفر و شرک و نفاق و همه مظاهر آنها» که از اهداف اعتقادی طرح کلیات می‌باشد، هیچ اثری در مجموعه اهداف کلی برنامه درسی تعلیمات دینی نیست.

۲-۳-۲. بنابر تصریح اصل چهارم طرح کلیات نظام آموزش و پرورش برنامه درس تعلیمات دینی و سایر دروس باید به عنوان اجزاء یک مجموعه هماهنگ اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت دینی تلقی شوند که همچنان که گذشت تحقق این امر مستلزم توجه به رویکرد بین رشته‌ای و تلفیقی در برنامه‌ریزی درسی در حیطه تعلیم و تربیت دینی است. حال سؤال جدی‌تر آن است که ارتباط اهداف برنامه درسی دینی (تعلیمات دینی) با اهداف آن برنامه جامع بین رشته‌ای در تعلیم و تربیت دینی چیست؟ و آیا اساساً در نظام برنامه‌ریزی درسی تاکنون اهداف کلی آن برنامه<sup>۲</sup> تبیین‌گشته و میزان مشارکت سایر دروس با درس دینی در تحقق آن اهداف مشخص شده است به صورتی که به تکرار خسته‌کننده محتوای دینی در دروس مختلف منجر نگردد و حجم مطالب درس تعلیمات دینی نیز زیاد از حد نشود.

به هر حال به نظر می‌رسد حداقل پیش نیاز اصلی تعیین اهداف کلی برنامه درس تعلیمات دینی تبیین اهداف برنامه مزبور باشد که بنابر اطلاع نگارنده این مهم تاکنون انجام نیافته است که پس از تحقق این پیش‌نیاز، ابتدا باید به تحدید حدود و ثغور

۱. لازم به ذکر است که اهداف نظام آموزش و پرورش و اهداف دوره‌های تحصیلی، بر اساس مندرجات طرح کلیات نظام آموزش و پرورش، در هشت محور مذکور طبقه‌بندی شده‌اند و بر اساس نظر شورای عالی آموزش و پرورش لازم است اهداف پایه‌های تحصیلی و دروس مختلف نیز بر همین اساس طبقه‌بندی شوند.  
۲. که در اصل چهارم از آن به عنوان مجموعه هماهنگ اسلامی یاد شده است.

مدخلیت هر درس خاص در تحقق آن اهداف (با هماهنگی گروه‌های درسی مربوطه) پرداخت و سپس اهداف کلی برنامه درسی دینی (تعلیمات دینی) را بر این اساس معین نمود.

۳-۳-۲. به نظر می‌رسد در تعیین اهداف کلی هر برنامه درسی به طور جلوگیری از تشتت و ناهماهنگی اهداف با هم و ارتباط منطقی همین اهداف کلی با هم سزاوار است که یک یا دو هدف کلی‌تر جامع را به عنوان هدف اصلی برنامه درسی در نظر گرفت و سپس با تحلیل مفهومی آن هدف اصلی به مجموعه اهداف کلی برنامه درسی در ابعاد مختلف شناختی، عاطفی و عملی و... رسید. در حالی که در بخش تعیین اهداف کلی به صورت فعلی مجموعه اهدافی بدون ارتباط مفهومی و منطقی با هم جمع آوری شده‌اند و چارچوبی نظری بر آنها حاکم نیست لذا جای این سؤال باقی است که؛ چرا فقط ۱۴ هدف (نه بیشتر) اهداف کلی برنامه مزبور تلقی شده‌اند؟

به عنوان مثال در برنامه درسی تعلیم و تربیت دینی می‌توان «تقویت دینداری» را به عنوان هدف اصلی در نظر گرفته و با تحلیل مفهوم دین و تدین به شبکه مفاهیم اصلی رسید که تحقق بخش مفهوم دینداری باشند. (البته تعیین هدف اصلی برنامه درسی به صورت متقن نیازمند تلاش نظری جدی و کارشناسانه‌ای است که به تدوین نظریه‌ای جامع و کاربردی در باب تعلیم و تربیت دینی بیانجامد).

۴-۳-۲. با توجه به لزوم رعایت انسجام طولی در برنامه‌ریزی درسی لازم است ارتباط این مجموعه اهداف با اهداف کلی برنامه درسی دینی دوره ابتدایی و راهنمایی مشخص شود و معلوم گردد که اهداف مذکور چه ارتباطی با اهداف برنامه درسی دینی در دوره‌های پیشین دارد؟ چه مواردی در این اهداف به تکرار بایسته و مناسب اهداف دوره‌های قبلی به منظور تعمیق یادگیری‌های قبلی اختصاص دارد و چه مواردی با ملاحظه تحولات فکری و روانی نسل جوان به آنها افزوده شده است.

۵-۳-۲. ویژگیهای روانی، فکری و عاطفی نسل جوان (مخاطبین برنامه) در تعیین اهداف کلی مذکور چه نقشی ایفا نموده‌اند؟ آیا بهتر نبود که با توجه به مسائل عمده دوره نوجوانی و جوانی (مانند بحران بلوغ، عدم ثبات عاطفی و بحران هویت دینی، ملی و جنسی عدم تثبیت نقش در جامعه، اشتغال و تحصیل و...) آرایه راه حل دینی برای مسائل زندگی روزمره جوان جزء اهداف کلی این درس قرار می‌گرفت؟ لازم به یادآوری است که بر طبق قرائن و شواهد موجود اساساً به مرحله مهم

نیازسنجی آموزشی در تدوین راهنمای مذکور توجه بسیار اندکی شده است. گذشته از آن که فرایند کامل نیازسنجی مستلزم انجام طرح و یا طرح‌های متعدد نیازسنجی در ارتباط با استخراج نیازها از منابع مختلف دانش، جامعه و فراگیر به منظور تعیین اهداف می‌باشد و در این راه‌تما به این مسأله مهم توجهی نشده است، حداقل انتظار می‌رفت که در بُعد سنجش نیازهای روان‌شناختی، علائق، سؤالات و شبهات دانش‌آموزان پژوهش کامل و جامعی که بتواند با انتخاب نمونه‌ای مناسب جامعه آماری دانش‌آموزان دبیرستانی سراسر ایران را پوشش دهد، انجام گیرد. ولی متأسفانه در این «راهنما» در بخش مقدمه، فقط اشاره‌ای گذرا به «انجام نظرخواهی از تنها ۵۰۰ نفر دانش‌آموز دبیرستانی در نقاط مختلف تهران و بعضی از شهرستان‌ها» شده است.

۲-۳-۶. نکته دیگر آن که در تدوین و تنظیم اهداف کلی با آن که طراحان به حیطه‌های شناختی، عاطفی و عملی به طور نسبی توجه نموده‌اند ولیکن بر خلاف اهداف یادگیری در پایه‌ها از آرایه اهداف در سه بخش مجزا خودداری نموده‌اند که علت این امر مشخص نیست. همچنین در برخی بندهای<sup>۱</sup> اهداف مطرح شده، دو هدف از دو حیطه مختلف (مثلاً شناختی و عاطفی) به هم عطف شده‌اند در حالی که معقول بود تفکیک آنها از یکدیگر صورت می‌پذیرفت.

۲-۳-۷. اهداف کلی برنامه درسی درس دینی دارای نقش اصلی و محوری در انتخاب و سازماندهی سایر مؤلفه‌های برنامه درسی بوده و برگزینش و سازماندهی محتوا، تعیین روشهای تدریس، تشخیص شیوه‌های ارزشیابی، گزینش و ایجاد عناصر دیگری مانند فضا، مکان مناسب، فعالیت‌های یادگیری و... تأثیر دارند. به عبارت دیگر اگر این اهداف با دقت و ظرافت کامل و با عنایت به ملاحظاتی که گذشت، تنظیم نشوند، همه امیدهایی که به بهبود برنامه درسی درس دینی می‌رفت، تبدیل به یأس می‌شود لذا حداقل این انتظار می‌رفت (و می‌رود) که راهنمای برنامه درسی درس دینی و بخصوص بخش اهداف آن در اختیار صاحب‌نظران قرار گیرد تا نقاط قوت و ضعف آن مشخص شود و به اصطلاح اصلاح و «اعتبار بخشی» شود ولی با کمال تأسف با توجه به گزارش «اعتبار بخشی از راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی متوسطه و پیش‌دانشگاهی»، نتیجه نظارت حتی

یک نفر از صاحب نظران در گزارش موجود نیست و مسئولان این طرح در انجام چنین وظیفه سترگی تنها به ذکر جمله ذیل اکتفا نموده اند:

«یک نسخه از راهنمای برنامه درسی همراه با پرسش نامه مربوط برای صاحب نظران و متخصصان موضوعی ارسال شد. ولی متأسفانه تا زمان تهیه گزارش، هیچ یک از پرسش نامه ها برگشت داده نشد.»

۴-۲. اهداف یادگیری پایه های تحصیلی در سه حیطه دانش و اطلاعات، گرایش ها و عواطف، مهارت ها و عمل.

در این بخش با تفصیل نسبتاً مناسبی اهداف کلی برنامه درسی به سه حیطه تقسیم شده و بر حسب پایه های تحصیلی و در هر پایه در سه حیطه مذکور توزیع شده است. در این بخش با توجه به نکات طرح شده در بخش های قبلی به تذکر چند نکته کلی بسنده می شود.

۴-۲-۱. تقسیم بندی اهداف به سه حیطه با تأمل های نظری مواجهه است که لازم است در این باره با توجه به توضیحات پیشین در همین مقاله، به بازاندیشی درباره ملاک تقسیم بندی اهداف و کفایت آن و همچنین نامگذاری حیطه ها پرداخته شود.

۴-۲-۲. در حیطه دانش و اطلاعات (شناختی) از طرح اهدافی در سطوح فهم، کاربرد، تحلیل و ارزیابی اجتناب شده و تنها سطح دانش از حیطه شناختی مورد توجه قرار گرفته که چنین به نظر می رسد به سطحی شدن یادگیری و ابتناء صرف بر ارائه اطلاعات آن هم عمدتاً به شیوه متعارف سخنرانی منجر شود و طبعاً ارزشیابی از این اهداف نیز بیشتر با توجه به محفوظات خواهد بود.

۴-۲-۳. بیان اهداف در حیطه گرایش ها و عواطف مجموعاً به صورت مناسب و علمی صورت گرفته هر چند در ارتباط طولی این اهداف با هم لازم است دقت بیشتری صورت پذیرد. و نکته دیگر آنکه طرح هر هدف در حیطه عواطف لوازم مهمی را در فرآیند طراحی و تدوین اجزاء اصلی برنامه درسی (مانند انتخاب محتوا، تنظیم فرصت های یادگیری و ارزشیابی) به دنبال دارد و به ویژه مستلزم استفاده از برنامه های پرورشی در قالب برنامه درسی است.

۴-۲-۴. در حیطه مهارت ها و عمل بسیاری از اهداف طرح شده در واقع مربوط به

حیطه شناختی می‌باشند که با خلط بحث اهداف رفتاری با حیطه مهارت‌ها و عمل (همچنان که قبلاً به آن اشاره شد) در این حیطه آورده شده‌اند که از جمله این موارد می‌توان به بندهای ۲، ۳، ۴ و ۷ از اهداف سال دوم، بندهای ۱ و ۲ و ۴، ۵ و ۶ و ۸ و ۱۵ از اهداف سال سوم و بندهای ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ از پایه پیش دانشگاهی (همگی از حیطه مهارت و عمل) اشاره نمود.

## ۵-۲. جدول ارتباط اهداف و تعمیم‌ها بر حسب پایه‌ها

با توجه به آنکه نقد و بررسی تفصیلی این بخش محتاج نگاه کارشناسی از دید آموزش معارف دینی می‌باشد تنها به این نکته مهم اشاره می‌شود که به نظر می‌رسد تمامی اهداف و تعمیم‌های طرح شده در این بخش مربوط به حیطه شناختی بوده و بدون هیچ‌گونه توضیحی اهداف عاطفی و عملی به حال خود واگذاشته شده‌اند. و اصولاً برای مولفین کتاب‌های درسی جایگاه این جدول باید شناخته شود.

همچنین چگونگی ارتباط تعمیم‌ها با اهداف باید مورد بررسی قرار گیرد و حجم تعمیم‌ها و کفایت آنها برای انتخاب محتوا ارزیابی شود.

نکته آخر آن که تقسیم‌بندی جدول اهداف و تعمیم‌ها به چند بخش (مثلاً خدا، معاد، اخلاق، احکام و سیره در پایه اول) بر چه اساسی صورت گرفته و آیا بهتر نبود در بخش اهداف یادگیری پایه‌ها ابتدا چنین تقسیم‌بندی صورت می‌پذیرفت؟

## ۶-۲. جدول ارتباط تعمیم‌ها با مفاهیم جزئی

با توجه به هدف تدوین راهنمای برنامه درسی که بیشتر در جهت راهنمایی کلی و ارائه اصول و خط‌مشی‌ها و تبیین اهداف برنامه درسی به مولفان کتاب‌های درسی و کتاب راهنمای معلم و افراد ارزیاب می‌باشد، به نظر می‌رسد وارد شدن طراحان راهنمای درسی به جزئیات تا این حد با هدف مذکور تناسب و هماهنگی ندارد. به نظر نگارنده تبیین مفاهیم جزئی تا این حد، دست مولف و نویسنده کتاب درسی را در طرح موضوعات و مباحث جذاب و مناسب فهم مخاطب با بهره‌گیری از ابتکار و خلاقیت خود کاملاً می‌بندد.

از این رو شایسته و سزاوار است که مولفین کتاب درسی با اختیار بیشتری در جهت

تحقق اهداف یادگیری، تعمیم‌ها و مفاهیم مناسب را با ابتکار و ابداع خویش انتخاب، طراحی و تنظیم نمایند. و اصولاً به نظر نمی‌رسد مؤلف توانمند خود را تا این حد (بیان تعمیم‌ها، مفاهیم جزئی) محدود به راهنمای برنامه درسی کند بلکه بهترین ملاک برای ارزیابی برنامه درسی تدوین شده و مواد آموزشی و سایر عناصر فراهم شده همانا اهداف کلی، اهداف پایه‌ها و اصول حاکم بر برنامه درسی می‌باشد.

### بخش سوم: نتیجه‌گیری و پیشنهاد

علاوه بر نکات پراکنده‌ای که به عنوان پیشنهاد این نوشتار در اصلاح راهنمای مزبور قابل استنباط می‌باشد نگارنده نکات کلی ذیل را در راستای اصلاح وضع موجود پیشنهاد می‌نماید.

۱-۳. تحقیقی اساسی و عمیق در باب نظریه‌پردازی تعلیم و تربیت دینی ساماندهی شود و با توجه به خصوصیات نظام آموزش و پرورش رسمی و مسائل و تنگناهای تعلیم و تربیت دینی در نظام فعلی بر اساس دلالت‌های تربیتی قرآن و حدیث؛ مبانی، اهداف، اصول، مراحل و شیوه‌های تعلیم و تربیت دینی مورد نظریه‌پردازی تربیتی قرار گیرد.

۲-۳. پژوهش‌های تجربی و آزمایش و پیمایش متنوعی در جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز درباره عناصر اصلی برنامه درسی معلم، دانش‌آموز، کتاب درسی محیط آموزشی و... طراحی و اجرا شود تا تصمیم‌گیری‌های حساس آموزشی در حیطه برنامه‌ریزی درسی بر پایه اطلاعات معتبر و به روز انجام شود.

۳-۳. راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی در چهارچوب برنامه جامع تعلیم و تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش با رویکرد بین رشته‌ای و تلفیقی تدوین شده و از نگاه رشته‌ای و صرفاً آموزشی به این مقوله خودداری شود.

۴-۳. در راستای استفاده بهینه از راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی با ارزیابی کارشناسی از محتوای راهنما به شناسایی نقاط ضعف و کاستی آن اقدام شده و سپس در فرصتی کوتاه راهنمای جدید برنامه درسی با توجه به پیش‌نیازها و لوازم نظری آن تدوین شده و با نظر صاحب‌نظران تعلیم و تربیت دینی، اساتید برنامه‌ریزی درسی و مؤلفان برجسته کتابهای درسی اعتباربخشی گردد.

۵-۳. در جهت وحدت رویه و هماهنگی در کلیه فعالیت‌ها و تدابیر تعلیمی تربیتی

درون وزارت آموزش و پرورش شورای عالی سیاست‌گذاری و نظارت بر تعلیم و تربیت دینی با حضور همه عناصر اصلی دخیل از حوزه‌های ستادی تشکیل و بر اساس یافته‌های پژوهشی نظری و کاربردی به طراحی برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت در جهت اصلاح برنامه درسی تعلیم و تربیت دینی به طور عام و تعلیمات دینی به طور خاص اقدام شود. چنین شورایی می‌تواند از کمیته‌های تخصصی شورای عالی آموزش و پرورش بوده و مصوبات آن به تایید نهایی شورای مذکور رسد.

بدیهی است اصلاح کامل نظام برنامه‌ریزی درسی تعلیم و تربیت دینی بدون سایر اصلاحات بنیادی در نظام آموزش و پرورش توهمی بیش نخواهد بود.

### تذکر نهایی

مطالب این مقاله عمدتاً در برگیرنده نقاط ضعف «راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی» بوده است. همچنانکه در ابتدای مقاله گفته شد این امر به معنای بی‌توجهی به زحمات و تلاش‌های مخلصانه عزیزان گروه برنامه‌ریزی درس دینی در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی نمی‌باشد ولی اهمیت خاص تعلیم و تربیت دینی و به ویژه درس دینی ما را و می‌دارد که هیچ‌گاه کار خود را نسخه کامل و نهایی تلقی ننماییم و به خصوص در مواجهه با نقدهای منطقی منصفانه انعطاف لازم را به خرج دهیم و جرأت انجام امور مهمی که از آنها غفلت ورزیده‌ایم<sup>۱</sup> - مانند انجام نیازسنجی جامع و توجه به اهداف دوره متوسطه و اعتباربخشی راهنمای برنامه و... - را به خود بدهیم تا حداقل در پیشگاه ذات باری تعالی این آیه قرآنی را عذر قرار دهیم که «لا نکلف نفساً الا وسعها».

### منابع

۱. شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش؛ طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸.

۱. برنامه‌ریزان تربیت دینی - اخلاقی باید بدانند که نتیجه عملی توجه به هر یک از موارد فراموش شده، تولید راهنمای متفاوتی با راهنمای فعلی و به خصوص استخراج اهداف مطلوبی است که به طور ناخواسته مورد غفلت قرار گرفته‌اند.



۲. شورای عالی آموزش و پرورش؛ مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
۳. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی؛ راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی، ۱۳۷۷.
۴. وزارت آموزش و پرورش؛ کتاب درسی تعلیمات دینی سال اول دبیرستان (کد: ۳۶۳)، ۱۳۷۸.
۵. وزارت آموزش و پرورش؛ کتاب درسی تعلیم و تربیت اسلامی (دین و زندگی) سال اول متوسطه (کد: ۳۶۳/۱)، ۱۳۷۹.
۶. مقصودی، مجتبی و فرادی، یحیی، زیر نظر فرخ لغاریس دانا؛ گزارش اعتبار بخشی از راهنمای برنامه درس تعلیمات دینی متوسطه و پیش‌دانشگاهی، تهران، کمیته پژوهش و ارزشیابی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، ۱۳۷۷.
۷. فردانش، هاشم؛ مبانی نظری تکنولوژی آموزشی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
۸. شریعتمداری، علی؛ رسالت تربیتی مراکز آموزشی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۹. کیامنش، رضا (مترجم)؛ طبقه‌بندی هدفهای تربیتی (حیطه روانی - حرکتی)، تهران، انتشارات دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها، ۱۳۶۸.
۱۰. سیف، علی اکبر و علی آبادی، خدیجه (مترجم)؛ طبقه‌بندی هدفهای پرورشی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۸.
۱۱. سیف، علی اکبر؛ روانشناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی